هوالعلیم

# بازگشت به‌سمت خدا و آثار آن

## لزوم محافظت از حال و هوای ماه مبارک رمضان و استمرار آن در سایر ایّام

عید فطر ۱۴۲۵ هجری قمری

بیانات:
آیت اللَه حاج سیّد محمد محسن حسینی طهرانی
قدّس اللَه سرّه

أعوذ باللَه من الشّيطان الرّجيم

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحيم

**الحَمدُ لِلَّهِ الواصِلِ الحَمدَ بِالنِّعَمِ و النِّعَمَ بِالشُّكرِ.**

**نَحمَدُهُ عَلَى آلائِهِ كَما نَحمَدُهُ عَلَى بَلائِهِ. و نَستَعينُهُ عَلَى هذه النُّفوسِ البِطاءِ عمّا أُمِرَت بِهِ، السِّراعِ إلَى ما نُهيَت عَنهُ. و نَستَغفِرُهُ عمّا أحاطَ بِهِ عِلمُهُ و أحصاهُ كِتابُهُ؛ عِلمٌ غيرُ قاصِرٍ و كِتابٌ غيرُ مُغادِرٍ. و نُؤمِنُ بِه إيمانَ مَن عايَنَ الغُيوبَ و وَقَفَ عَلَى المَوعودِ؛ إيمانًا نفى إخلاصُه الشّرك و يقينُه الشَّكّ و نَشهَدُ أن لاإله إلّا اللَه [وَحدَهُ لاشَريكَ لَهُ] و أنَّ محمّدًا [صلّى اللَه عَلَيهِ و آله و سلّم عَبدُهُ و] رَسولُهُ؛ شَهادَتانِ تُصعِدانِ القَولَ و تَرفَعانِ العَمَلَ، لايَخِفُّ ميزانٌ توضَعانِ فيه و لايثقُلُ ميزانٌ**

**تُرفَعانِ عنه.**

**أوصيكُم عِبادَ اللَه** [و نفسی] **بِتَقوَى اللَه الَّتی هی الزّادُ و بِها المَعادُ [المعاذ]؛ زادٌ مُبَلِّغٌ و مَعادٌ [معاذ] مُنجِحٌ. دَعا إلَيها خير داعٍ و وَعاها خَيرُ واعٍ؛ فَأسمَعَ داعيها و فازَ واعيها.**[1]

---

[1] نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ١٦٩. مطلع انوار، ج ١٢، ص ٤٠٩:
«تمام مراتب حمد و سپاس اختصاص به خداوندی دارد که حمد را به نعمت‌ها و نعمت‌ها را به شکر متّصل و پیوند فرموده است. بر آلاء و نعمت‌هایش او را حمد می‌کنیم هم‌چنان‌که بر بلایش او را حمد می‌نماییم. و بر این نفوس کُند و کاهل نسبت به آنچه که مأمور به انجام آن شده است و بر این نفوس شتاب‌کننده به آنچه که از بجا آوردن آن نهی شده است، از او کمک و یاری درخواست می‌نماییم. و غفران و آمرزش از او می‌طلبیم برای گناهانی که علم او به آنها إحاطه دارد، و کتاب او همهٔ آنها را إحصاء و شمارش کرده؛ علمی که قاصر و کوتاه نیست و کتابی که چیزی را ترک نکرده و جا نینداخته است. و به او ایمان می‌آوریم ایمان کسی که امور غیبی و پنهانی را بالعیان مشاهده کرده، و به آنچه که وعده داده شده واقف گردیده است؛ ایمانی که اخلاص آن شرک را زدوده و یقین و باور آن شک و تردید را از بین می‌برد.
و شهادت و گواهی می‌دهیم که معبود و مؤثّری نیست غیر از اللَه که تنها و واحد است و شریکی برای او نیست، و شهادت می‌دهیم که محمّد صلّی اللَه علیه و اله، بنده و فرستادهٔ او است. و این دو شهادت، قول و گفتار را بالا می‌برند و عمل و کردار را اوج داده و به درگاه الهی می‌رسانند. کفّهٔ میزانی که شهادتین را در آن می‌نهند سبک نمی‌شود و کفّهٔ میزانی که شهادتین را از آن بردارند سنگین نمی‌گردد.
ای بندگان خدا! من شما را به تقوای خداوند وصیت می‌نمایم، تقوایی که زاد و توشهٔ آخرت است و عود و بازگشت انسان به‌سوی خدا به‌سبب آن است؛ تقوا زادی است که انسان را به سر منزل مقصود می‌رساند و عود و بازگشتی است که حاجت و نیاز انسان را برآورده می‌کند. شنواننده‌ترین دعوت کننده و بهترین کسی که می‌توانست مردم را به تقوا دعوت کند، دعوت فرمود و بهترین حفظ کننده آن را حفظ کرد و در خود فراگرفت؛

أعوذ باللَه من الشيّطان الرّجيم

﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ* قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ * ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ * لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ * وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ﴾.[1]

**اللَهمّ صلّ و سلّم و زِدْ و بارِكْ على رسولِك و نبيِّك و خاتمِ رُسُلِك و مُبَلِّغِ رسالاتِك الرّسولِ النّبىِّ المَكّىِّ المَدَنىِّ التّهامىِّ القُرَشىّ صاحبِ لواءِ الحمدِ و المقامِ المحمودِ أبىالقاسمِ محمّدٍ الحميدِ المحمودِ. و على أخيه و وصيِّه و صهرِه و ابنِ عمّه و خليفتِه مِن بعدِه قائدِ الغُرِّ المُحَجَّلين و يَعسوبِ الدّين و إمامِ المُتّقين أميرِالمؤمنين علىِّ بن أبىطالبٍ عليهالسّلام. و على ابنتِه الإنسيةِ الحوراءِ المرضيةِ الشفيعةِ يومِ الجزاءِ فاطمة الزهرا سلامُاللَهعليها. و على سِبطَىِ الرّحمةِ و إمامَىِ الهُدىٰ و سيّدَىْ شَبابِ أهلِ الجَنّة الحسنِ و الحسينِ و على علىِّ بنِ الحسين و محمّدِ بن علىّ و جعفرِ بن محمّد و موسى**

---

پس دعوت کنندهٔ آن، آن را به گوش رساند و حفظ کنندهٔ آن رستگار گردید.»

[1] سوره إخلاص (۱۱۲). اللَه شناسی، ج ۳، ص ۲۵٦:

«به اسم خداوند که دارای صفت رحمانیّت و رحیمیّت است * بگو: داستان از این قرار است که خداوند دارای صفت احدیّت است * خداوند صمد است (مقصد و مقصود همه است، یا تو پُر است و تو خالی نیست) * نمی‌زاید و زاییده نشده است * و هیچ‌کس برای او همتا و انبازی نمی‌تواند بوده باشد.»

بن جعفر و علیٍّ بن موسی و محمّدِ بن علیّ و علیٍّ بن محمّد و الحسنِ بن علی و الحجةِ القائمِ المنتظرِ المهدی، حُجَجِكَ علَی عِبادِك و أُمنائِكَ فی بِلادِك. اللَهمّ سَهِّلْ منهَجَهم و عَجِّلْ فی فَرَجِهم و ارْزُقْنا شَفاعَتَهم و اجْعَلْنا مِن شیعَتَهم و مواليهم و الذّابّین عنهم.

أعوذ باللَه من الشّیطان الرّجیم

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحیم

## مغفرت خدا شامل معترفان به گناه

﴿وَءَاخَرُونَ ٱعۡتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمۡ خَلَطُواْ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾.[1]

در این آیهٔ مبارکه که بیان حال ما و شرح احوال و کردار و رفتار ما است، خداوند می‌فرماید: «گروهی دیگر از مؤمنان، مسلمانان، محبین و ملتزمین، افرادی هستند که عمل صالح آنها با عمل غیر صالح آنها ممزوج و درهم‌آمیخته است.»

اینها افرادی هستند که صد در صد کارشان

---

[1] سوره توبه (۹) آیه ۱۰۲. معاد شناسی، ج ۳، ص ۹٤:
«و جماعت دیگری هستند که به گناهان خود اعتراف نموده، مقداری از اعمال صالحه انجام داده‌اند و مقداری از اعمال زشت بجای آورده‌اند. شاید خداوند از گناه آنها درگذرد. و به‌درستی‌که خداوند غفور و رحیم است.»

صالح نیست و صد در صد هم کارشان غیر صالح نیست. گاهی از روی جهل و نادانی در کردار و رفتارشان خلاف و خطایی از آنها سرمی‌زند؛ ولی ایمان، محبت، اعتقاد و نیت صالح دارند. اما از آنجایی که بشر جایزالخطاء است، در بعضی از موارد از روی غلبهٔ احساسات و تسامح و تساهل و ضعف نفسانی مرتکب خطا و اشتباه می‌شوند. اینها افرادی هستند که اعتراف به قصور و تقصیر خود دارند: ﴿ٱعۡتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمۡ﴾. اینها در مقام انکار و مقابله و جحد نیستند و در مقام عناد و غرض‌ورزی قرار ندارند؛ بلکه از روی نادانی و جهالت و خطا، گناه و لغزشی از آنها سرمی‌زند. خداوند متعال به این عده از افراد بشارت مغفرت و رحمت را داده است: ﴿خَلَطُواْ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَءَاخَرَ سَيِّئًا﴾؛ «اینها افرادی هستند که اعتراف به ذنوب می‌کنند،» ﴿عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡ﴾؛ «امید است که خدای متعال بر اینها ببخشاید و اینها را مورد عفو و مغفرت خودش قرار بدهد.»

طبعاً وقتی که این مطلب خوانده می‌شود و این مسئله گفته می‌شود، ما همه خود را منطبق بر این

آیهٔ شریفه می‌بینیم؛ زیرا کسی نمی‌تواند مدعی شود که تمام اعمال او صحیح و از روی رضای الهی و دقیقاً منطبق با واقع قرار گرفته است. [بله]، آنها افرادی هستند که نفس و ذات و نیّتشان صد در صد الهی شده و کلامشان کلام پروردگار و نیّتشان نیّت پروردگار و کردارشان کردار پروردگار است. اما وقتی که انسان هنوز به این مرتبه نرسیده است، طبعاً در نیّت و گفتار و کردار دچار خطا و لغزش می‌شود؛ احساسات بر او غلبه می‌کند، نسبت به مسائل زود قضاوت می‌کند، جوانب مسئله را خوب نمی‌سنجد و جریانات مختلف بر کیفیّت اراده و کیفیّت فکر او تأثیر می‌گذارد. اینها مسائلی است که همهٔ ما به این مطلب مبتلا هستیم.

## ارتباط نیّت و همت با میزان ارزش عمل

عملی را که انسان انجام می‌دهد، این عمل براساس نیّت است. نیّت هرچه باشد، عمل انسان جدای از آن نیّت نیست. اگر نیّت، الهی باشد، عمل انسان خواهی نخواهی بر آن اساس قرار می‌گیرد؛ اما اگر انسان آن نیّت را آن‌طور که باید و شاید تصفیه

ننمود و ارادهٔ خود را براساس نیّت خالص تنظیم نکرد ـ و این مسئله در اختیار همهٔ ما قرار داده شده است و هر کسی به وجدان و ضمیر خودش مراجعه کند، به راحتی در می‌یابد که آیا صد در صد نیّتش با رضای الهی تطبیق کرده است و تمام اعمال و کردارش منطبق است یا اینکه جایی برای خواست و مصالح خودش و مصالح خانوادهٔ خودش در انجام و در رفتار خودش قرار داده است ـ، اینجا باید قدری فکر و تأمّل کنیم و با این آیهٔ شریفه خود را محک بزنیم و ببینیم تا چقدر ما در اجرا و تأمین و تطبیق رضای الهی، در نیّت خود صادق بوده‌ایم و مسائل خارجی و جریانات و جوانب و شرایط، در نیّت و فعل ما تأثیر نداشته است؟ و اگر این مسئله‌ای که ما به آن مبتلا هستیم، برای غیر ما اتفاق می‌افتاد، نسبت به او چه قضاوت می‌کردیم؟! خیلی مسئله مهم است و اگر این مطلب برای غیر ما انجام می‌شد، نسبت به او چگونه در بین مردم سخن می‌گفتیم؟ اینجا است که خدای متعال می‌آید و محک می‌زند و صحت و سقم مسئله را برای انسان روشن می‌کند.

در روایات عدیده داریم[1] و در کلمات بزرگان این مسئله به چشم می‌خورد: «المَرءُ یَطیرُ بِهِمَّتِه؛ انسان با همت خودش پرواز می‌کند.»[2] همت یعنی نیّت؛ نیّت صالح و اراده و جزم بر یك‌مطلب را همت می‌گویند. کسی که اعتقاد به یك‌مطلب دارد اما در مقام انجام آن برنمی‌آید و سستی و تکاهل می‌کند، نیّت ندارد. کسی که مرضی را تشخیص می‌دهد و ایذای آن را به‌دست می‌آورد، سرجای خود نمی‌نشیند. کسی که اهتمام به یك‌مطلب دارد، دیگر دست‌روی‌دست نمی‌گذارد. اگر ما در وجدان و ضمیر خود احساس کردیم که نسبت به مطلبی اعتقاد داریم و فکر و عقل و ضمیر ما نسبت به صحت آن مسئله گواهی می‌دهد، اما آن‌چنان‌که بایدوشاید خود را ملتزم به آثار و لوازم آن نمی‌کنیم، باید در نیّت خود و در صحت آن نیّت تشکیك کنیم. به آن مقدار که ما حرکت کنیم، به همان

---

[1] رجوع شود به غرر الحکم، ص ۱۱۰، ٤۹۹، ۵۸۳، ۵۹۲، ٦۰۹، ٦۱٤، ۷۸۳.

[2] رجوع شود به اللَه شناسی، ج ۱، ص ۳۳٤؛ آیین رستگاری، ص ۵٤؛ رساله لبّ اللباب، ص ۱۰۵.

مقدار پیش هستیم؛ نه اضافه و نه کم.

## حرکت به‌سمت خدا و نتیجهٔ آن

معروف کرخی یکی از بزرگان عرفا و فردی بود که در طفولیّت مسیحی بود و پدر و مادر او مسیحی بودند و در دوران طفولیّت آمد به دست مبارک علیّ بن موسَی الرّضا علیهما السّلام مسلمان شد و از اصحاب آن حضرت قرار گرفت. روزی در بازار حرکت می‌کرد دید ابن‌سَمَّاک، واعظ معروف، برای مردم موعظه می‌کند و می‌گوید:

اگر کسی یک قدم به‌سمت خدا آمد، خدا هم یک قدم به‌سمت او می‌آید؛ اگر کسی همهٔ وجودش را برای خدا قرار داد، خدا هم تمام وجودش را برای او قرار می‌دهد؛ اگر کسی نیمی از وجودش را برای خدا قرار داد، خدا هم نیمی از او را قبول می‌کند و نیمی از سعادت و فلاح او را به‌عهده می‌گیرد؛ و اگر کسی با تمام وجود از خدا روی‌گردان شد، خدا هم با تمام وجود از او روی‌گردان خواهد شد.

آمد خدمت علیّ بن موسَی الرّضا و گفت: «امروز از ابن‌سَمَّاک در بازار این‌چنین شنیدم.» حضرت فرمودند: «**نِعمَ المَوعِظَة**؛ ایشان موعظهٔ

بسیار صحیحی کرده است.» بعد حضرت تصدیق کردند و فرمودند:

**کسی که با تمام وجود به‌سمت خدا بیاید، خدا هم با تمام وجود به‌سمت او می‌آید.**[1]

یعنی دیگر چیزی را کم نمی‌گذارد؛ تمام شراشر وجود او و تمام رفتار و کردار او را خدا عهده‌دار می‌شود. و اگر کسی مقداری کم گذاشت و مصلحت خود را در بعضی موارد در نظر گرفت و در رفتار و کردارش رعایت بعضی از مطالب را کرد و بعضی از آن خصوصیّاتی را که انسان به او تعلق دارد، در کیفیّت رفتار خود دخالت داد، خدا به همان مقدار کم می‌گذارد. حالا چه کسی خسران‌زده است؟!

وقتی که سفره به این کیفیّت پهن است، پس چرا انسان [استفاده نکند]؟! واقعاً حیف نیست که انسان از این سفره‌ای که پهن شده است، استفاده نکند و بیاید دنیا و آخرت خود را به ثمن بَخس بفروشد؟! بزرگان این‌چنین نبودند، بزرگان حق را با باطل مزج نمی‌کردند، مقداری از حق را نمی‌گرفتند

---

[1] رجوع شود به وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۲۳۱ و ۲۳۲، با قدری اختلاف.

و مقداری از باطل را و آنگاه بر طبق آن عمل کنند؛ بلکه همیشه حق در نظر آنها بود و حق را بیان می‌کردند و در بیان حق ملاحظه نداشتند، گرچه این حق بر ضرر آنها و بر ضرر منافع و ارتباطات آنها تمام شود.

## کلام رسول خدا دربارهٔ چنددستگی امت بعد از ایشان و بیان ویژگی‌های گروه حق

ما شیعهٔ امیرالمؤمنین هستیم. امیرالمؤمنین مرد حق بود. امیرالمؤمنین مردی بود که حق را با باطل مزج نمی‌کرد. روایات عدیده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد است که فرمودند:

**عَلیٌّ مَعَ الحَق، علی إمام الحق؛[1] امیرالمؤمنین امام حق است و امام اهل‌حق است.**

در هرجا که علی است، در آنجا حق وجود دارد و در هرجا که علی نیست، در آنجا باطل و خلاف است.

عجیب است که انسان این مطالب را در کتب اهل‌تسنّن می‌بیند، ولی تعجب می‌کند که چطور اینها

---

[1] کفایة الأثر، ص ۲۰، با قدری اختلاف.

به این مسائل ملتزم نیستند! ابن‌مردویه از بزرگان اهل‌تسنّن، به سند صحیح متصل خود، از أبان، از مسلم نقل می‌کند که شنید از أباذر و مقداد و سلمان که گفتند:

**درخدمت رسول خدا نشسته بودیم که یك‌مرتبه دیدیم سه نفر از مهاجرین ازدور دارند به‌سمت پیغمبر می‌آیند. رسول خدا روکرد به ما و فرمود: «ستفترق أمتی علی ثلاثة فرق؛ امّت من بر سه گروه تقسیم می‌شوند.» «فرقةٌ أهلُ حقٍّ لایشوبُه مع باطلٍ؛ اهل حقی هستند که هیچ‌گاه آن حق را با باطل مزج نمی‌کنند (نیمی از حق و نیمی از باطل را نمی‌گیرند؛ فقط درجلوی چشمان خودشان حق را قرار می‌دهند و به هیچ چیز دیگر فکر نمی‌کنند).» «مَثَلُهم کمَثَلِ الذَّهَبِ، کلّما فَتَنَتْه النّار ازْدادَتْ جودَةً؛ اینها مانند طلا می‌مانند که هرچه آتش بیشتر با اینها تماس بگیرد، جوْدت و خالصی آنها بیشتر ظهور پیدا می‌کند (یعنی هرچه بیشتر با مصائب سروکار پیدا کنند، این مصائب به‌جای فطور و سستی و کسالت، موجب بهاء و نور و بهجت آنها و موجب به‌فعلیت‌رسیدن استعدادات آنها خواهد شد. هرچه با ناملایمات دست‌وپنجه**

نرم کنند، این ناملایمات و این مسائل موجب می‌شود که باطن اینها آب‌دیده‌تر شود و بیشتر به‌فعلیت بیاید و آن باطن بیشتر جوهرهٔ خود را بروز و ظهور دهد).» «و إمامُهم هذا؛ (اشاره کردند به یکی از این سه نفر و گفتند): امام این دسته، این فرد است که دارد می‌آید.» «و هو الّذی أمَرَه اللَه تعالی فی کتابِه و قال: ﴿إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾؛[1] همان کسی است که خدای متعال امر به پیروی از او کرده است و به‌عنوان امام و رحمت، از او در قرآن کریم تعبیر آورده است.»

"و فرقةٌ أهلُ باطلٍ لایشوبُه معَ حق؛ (نعوذ باللَه) فرقهٔ دیگری هستند که اینها اهل باطل‌اند و اصلاً آن باطل را با حق مزج نمی‌کنند (یعنی تمام وجود خود و تمام اعمال و نیّاتشان را در اختیار باطل قرار داده‌اند و در مقابل پروردگار انانیّت به خرج می‌دهند و در مقابل پروردگار استکبار و کبریائیت می‌کنند. در هرجا که می‌بینند مصلحت دنیوی آنها اقتضا می‌کند، پا روی حق می‌گذارند. در هرجا که ببینند در ارتباطات ممکن است مطلبی برخلاف آنها قرار بگیرد، از حق صرف نظر می‌کنند و به کنار می‌روند).» «و إمامُهم هذا؛ (اشاره کردند) و امام

---

[1] سوره هود (۱۱) آیه ۱۷.

**این دسته، این فرد است که دارد می‌آید.» «و مَثَلُهم کمَثَلِ الحدیدِ کُلّما فتَتَتْه النّار ازدادَتْ خُبْثًا؛ اینها مانند آهن می‌مانند که هرچه گداخته‌تر بشود، خُبث و پلیدی و پلشتی آن بیشتر رومی‌شود و بیشتر ظهور پیدا می‌کند.»**

**«و دسته‌ای هستند که نه از این طرف‌اند نه ازآن طرف‌اند و به هر طرف که باد بوزد به همان طرف حرکت می‌کنند؛ گاهی دنبال حق می‌روند و گاهی دنبال باطل می‌روند.» «و إمامُهم هذا؛ (اشاره کردند به یکی از آن سه نفر و فرمودند): امام این دسته و فرقه این فرد است.»**

مسلم می‌گوید: من از آنها سؤال کردم: آن کسی که امام اهل حق بود و حق را با باطل مزج نمی‌کرد، که بود؟ فرمودند: «اینکه روشن است! این علی بن أبی‌طالب است که امام اهل حق است و همان کسی است که در قرآن کریم خداوند امر به اتباع او کرده و او را امام و رحمت قرار داده است.»

از آنها سؤال کردم: امام آن کسانی که مذبذب بین هر دو بودند، که بود؟ آنها گفتند: «منظور پیغمبر، سعد وقّاص بود که بعد از خلافت رسول خدا، نه خلافت ابابکر را قبول کرد و وقتی که خلافت به امیرالمؤمنین علیه السّلام رسید، خلافت

امیرالمؤمنین را هم قبول نکرد. برای خودش بود؛ در مصالح می‌آمد و در آنجایی که کنار بود، کنار می‌نشست.»

از آنها سؤال کردم: امام اهل باطل که هیچ‌گاه باطل را با حق مزج نمی‌کند، که بود؟ آنها هیچ نگفتند! هرچه سؤال کردم آنها جواب ندادند؛ اما با اشاره و کنایه به من فهماندند که منظور چه شخصی است.[1]

پس حالا در روز قیامت امام ما کیست؟

خوب می‌توانیم خودمان را محک بزنیم.

## دستگیری اهل‌بیت علیهم السلام از محبین خود

﴿يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍۭ بِإِمَٰمِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَٰبَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا * وَمَن كَانَ فِي هَٰذِهِۦٓ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي ٱلْءَاخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾.[2]

«در روزی که هر فردی و هر دسته‌ای را ما به امامشان می‌خوانیم (پیروان فلان شخص بیایند، پیروان فلان شخص بیایند، متابعین فلان شخص در صحرای محشر بیایند، اطاعت‌کنندگان و مُنقادین از فلان شخص در مقام حساب و مقام

---

[1] مناقب علیّ علیه السّلام، ابن‌مردویه، ص ١٢٤؛ کتاب سلیم، ج ٢، ص ٨٢٦. با قدری اختلاف در مصادر.

[2] سوره إسراء (١٧) آیه ٧١ و ٧٢.

کتاب حاضر بشوند) کسانی که نامهٔ اعمال به دست راست آنها داده بشود، آنها افرادی هستند که کتاب خود را می‌خوانند و شاد و خندان و مبتهج هستند و خداوند به هیچ‌کس ظلم نخواهد کرد ❊ کسی که در این دنیا کور است خداوند در آن دنیا هم او را کور محشور می‌گرداند و راه او راه گمراهان و راه گمراهی و ضلالت است.»

این آیه به‌خوبی موقعیت و وضعیت ما را بیان می‌کند که ما چه کسی هستیم، در روز قیامت امام‌مان کیست، در روز قیامت پیشوای ما کیست و ما را به چه شخصی در روز قیامت دعوت می‌کنند!

لکن از آنجایی‌که رحمت پروردگار خیلی واسع است و مغفرت و رحمت او همه را گرفته است، آن کسانی که محبت اهل‌بیت را دارند و شیعهٔ امیرالمؤمنین علیه السّلام هستند، امید است که مورد شفاعت آن بزرگواران قرار بگیرند! خدای متعال جای امید را برای ما باقی گذاشته است و راه‌ها را نبسته است. گرچه ما گنهکار و خطاکاریم، ولی کرامت و عفو بزرگان و آن مقام منیع و عزیز آنها و مقام شفقت و محبت و وُدّ آنها اجازه نمی‌دهد که دست از شیعیان خودشان بردارند، و از آنها

دستگیری خواهند کرد.

## ملاک حقانیت چیست؟

أبی‌حنیفه کسی بود که باطل را با حق مزج نمی‌کرد و جزء آن دستهٔ سوم بود. در مقابل امام صادق علیه السّلام قد عَلم کرده بود و فردی بود که گفت:

«با جعفر بن محمّد در هر حکمی مخالفت کردم و هر فتوایی که او داد من خلافش را بیان کردم؛ حتّی در بستن چشم در هنگام سجده!»[1]

این فرد، فردی است که باطل را با حق مزج نمی‌کند. امام این فرد همان افرادی هستند که غاصب خلافت امیرالمؤمنین علیه السّلام بودند. فردی مستکبر و فردی که در مقابل مکتب ولایت، مکتب باز کرده و در مقابل مکتب اهل‌بیت علیهم السّلام علَم برافراشته است که آن علَم، علم باطل و محکوم به بطلان و محکوم به جور است.

در بعضی از نوشته‌ها می‌خوانیم که می‌گویند: «این فرد، فردی است که در زمان فلان خلیفه، جزء

---

[1] رجوع شود به زهر الربیع، ص ۵۲۲؛ الکشکول، یوسف بحرانی، ج ۳، ص ٤٦؛ الإنتصار للصحب و الآل، ج ۱، ص ٦٧.

افرادی بوده که با آنها مبارزه می‌کرده و با آنها چه می‌کرده و در زندان بوده است و در زندان منصور هم از دنیا رفت.»[1] این برای او فخری نیست و این برای او افتخاری محسوب نمی‌شود. خیلی افراد هستند [که با دستگاه جور مبارزه می‌کردند]؛ خوارج نهروان هم با معاویه و با دستگاه حکومت بنِی‌العاص و بنی‌معاویه مقابله می‌کردند. ملاک برای حق بودن، متابعت از امیرالمؤمنین علیه السّلام است. این برای ما ملاک است. رسول خدا ملاک را متابعت از علی و اولاد علی قرار داده است. وإلاّ هر شخصی به هزار داعیهٔ نفسانی ممکن است با ظالمی معارضه و مبارزه و مقابله کند.

پس اینکه می‌بینیم در بعضی از جاها نوشته‌اند و او را از مفاخر اسلام معرفی می‌کنند،[2] سخنی است بسیار زشت و قبیح و وقیح، و آن افرادی که این مطلب را می‌گویند، اینها افرادی هستند که ولایت را

---

[1] رجوع شود به تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲۹؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۸۳.

[2] اسلام و مقتضیات زمان، ص ۱۰٤؛ مجموعه آثار شهید مطهّری، ج ۲۱، ص ۸۱ و ج ۱٤، ص ۵۸۵.

درک نکرده‌اند و حقیقت اسلام را نیافته‌اند و حقیقت عبودیت را درک نکرده‌اند. عبودیت یعنی انقیاد، یعنی تسلیم، یعنی سر سپردن به درگاه امیرالمؤمنین و اولاد او؛ این معنای عبودیت است. تسلیم شدن در برابر خواست امام زمانِ وقت و او را در هر مسئله محک قرار دادن و او را در هر قضیّه معیار قرار دادن؛ این معنا معنای اسلام و تسلیم است. من از پیش‌خود هر نماز دو رکعتی را پنج رکعت بخوانم، خدا قبول نمی‌کند. می‌گویم: خدایا من سه رکعت هم اضافه خواندم برای تو! می‌گوید: بیخود خواندی! من به تو دو رکعت دستور دادم و تو باید دو رکعت بخوانی؛ به تو چهار رکعت دستور دادم، برای چه شش رکعت خواندی؟! انقیاد و تسلیم باید براساس رضای الهی قرار داشته باشد؛ نه‌اینکه هر کسی براساس خواستهٔ خودش و به هزار داعیهٔ نفسانی بخواهد این کار را انجام بدهد. این أبوحنیفه است.

## بازماندن ابوحنیفه از پاسخ به سؤالات امام صادق

حضرت امام صادق علیه السّلام روزی به أبی‌حنیفه می‌فرمایند:

**ای أبی‌حنیفه، چه می‌گویی و چه‌کار داری می‌کنی؟! چه مرامی در پیش گرفته‌ای؟! برای چه داری خلق را إضلال و گمراه می‌کنی؟! بگو ببینم معنای این آیهٔ شریفه که می‌فرماید: ﴿سِيرُواْ فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ﴾؛[1] «در این مسیر شب‌ها و روزها به‌طور امن و با آرامش حرکت کنید و به سیْر بپردازید» چیست؟**

گفت: «منظور مابین مکّه و مدینه است.»

حضرت فرمودند:

**بین مکّه و مدینه این‌همه قطاع‌الطریق نبودند و این‌همه افراد نیستند و این‌همه قتل و غارت بین مکّه و مدینه انجام نمی‌گیرد؟! این معنای امن است؟! این معنای آرامش است؟!**

چیزی جواب نداد. حضرت فرمودند:

**بگو ببینم منظور از این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا﴾؛[2] «هر کسی داخل در این بیت بشود، از هر گزند و از هر ألمی محفوظ و مصون خواهد بود» چیست؟»**

گفت: «منظور مکّه و همین مسجدالحرام است.» حضرت فرمودند:

---

[1] سوره سبأ (٣٤) آیه ١٨. امام شناسی، ج ١٧، ص ٥٠٩:
«سیْر کنید در آنجا شب‌هایی را و روزهایی را با کمال امنیّت.»

[2] سوره آل عمران (٣) آیه ٩٧.

**همین مسجدالحرام نبود که حجّاج بن یوسف آمد به دستور عبدالملک مروان این مسجدالحرام را به منجنیق بست و هزارها نفر را در همین مسجدالحرام به قتل رساند و کعبه را با منجنیق تخریب کرد؟! این معنا معنای آرامش است؟!**

آن وقت حضرت فرمودند:

**منظور از امانت، ولایت ما اهل‌بیت است. منظور از حرم آمن، ما اهل‌بیت هستیم. منظور از ﴿سِيرُواْ فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ﴾، بیعت با قائم ما آل‌محمّد است که هر کسی با آن حضرت دست بیعت واقعی ببندد و خود را تسلیم آن حضرت کند و مرام او را در پیش بگیرد و فقط او را در مخیّلهٔ خود راه دهد، در دنیا و در آخرت با آن حضرت و در چادر آن حضرت و در خیمهٔ آن حضرت خواهد بود. منظور از این آیات، این است.**[1]

بنابراین ما دیگر جای عذری برایمان نمانده است؛ خدایی داریم با این وسعت رحمت و با این وسعت کرم و با این وسعت مغفرت!

## ارزش توبه در نزد خداوند در کلام رسول خدا

---

[1] علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۹ ـ ۹۱؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳٦۰، با قدری اختلاف در مصادر.

الآن روایتی به یادم آمد، مناسب است که در اینجا ذکر کنم. روزی رسول خدا صلّی اللَه علیه و آله و سلّم مشغول خطبه بودند و از تقوا و دوری از گناه و ایمان به پروردگار و عمل بر طبق آن برای مردم صحبت می‌کردند. اصحاب خیلی متوحّش شدند که آنچه رسول خدا فرمود در خود نیافتند و کلمات رسول خدا را نتوانستند بر خود تطبیق بدهند. گفتند:

یارسول خدا، این مطالبی را که شما می‌گویید، بر ما منطبق نیست؛ ما کار خلاف می‌کنیم. أفتخاف علینا النفاق؛ "آیا ما منافق هستیم؟" یعنی وقتی به آنچه نیت داریم عمل نمی‌کنیم آیا ما منافقیم؟ ما آدمی هستیم که شما را دوست داریم، خدا را دوست داریم، راه رسیدن به او را دوست داریم، بهشت را دوست داریم و از گناه بدمان می‌آید؛ اما خُب در بعضی از موارد دچار زلاّت و لغزش می‌شویم. آیا این نفاق است که در ما است؟

روایت روایتی است که امید را در ما بسیار زنده می‌کند و امید را در ما متبلور می‌کند. حضرت فرمودند:

**نه‌خیر، به این نفاق نمی‌گویند؛ این خطا و لغزشی است که برای هر فرد پیدا می‌شود. انسان ضعیف است، انسان جایزالخطا است، انسان دچار اشتباه می‌شود و اگر استغفار و توبه کند، خداوند توبهٔ او را مورد تقبّل قرار می‌دهد و إنابهٔ او را می‌پذیرد.**

جملهٔ عجیبی در آخر این روایت است، می‌فرماید:

**اگر کسی نباشد که گناه کند و بعد توبه کند، خداوند قومی را می‌آفریند که اینها گناه کنند و بعد به او رجوع کنند!**[1]

خیلی عجیب است! یعنی در این روایت حضرت رسول می‌خواهد این را بفرماید: آنچه برای پروردگار مهم است و خدا دوست دارد، توبه و انابه و رجوع به او است. خدا به زلاّت و لغزش‌های ما نگاه نمی‌کند. این یک امر طبیعی است. خدا بر گناه‌هایی که ما می‌کنیم دست نمی‌گذارد و روی آنها تمرکز نمی‌کند؛ بلکه می‌گوید: اینها بشر و جایزالخطا هستند. اما خدا توجه می‌کند به رجوع ما، إنابهٔ ما، توجه ما، توجه به‌سوی او و اینکه یک عبد به او توجه کرده و رو آورده است؛ این را می‌گیرد و بار می‌دهد و این را بزرگ می‌کند و همین را در معرض محاسبه به حساب می‌آورد. پس ببینیم چقدر توبه و إنابه در اینجا مهم است.

## عنایت همیشگی امام زمان به شیعیان

نه‌تنها پروردگار، اولیائش هم همین‌طورند.

---

[1] رجوع شود به تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ الکافی، ج ۲، ص ٤٢٤. با قدری اختلاف در مصادر.

شما خیال می‌کنید امام زمان فقط رتق و فتق امور می‌کند؟! تمام کارها و اعمال نیکی که ما انجام می‌دهیم، ذره‌ذرهٔ آنها با عنایت و دستگیری آن حضرت است.

سیّد بن طاوس فردی بود که خیلی از اوقات خدمت حضرت می‌رسید و صدای آن حضرت برای او آشنا بود. می‌گوید:

روزی در سرداب رفتم و دیدم که صدای حضرت دارد از سرداب می‌آید. جرئت نکردم دیگر وارد بشوم و در همان کنارِ در ایستادم و صدای آن حضرت را شنیدم که دارد با پروردگار مناجات می‌کند و عرضه می‌دارد:

**«اللَهمّ إنّ شیعَتَنا مِنّا خُلِقوا مِن فاضِلِ طینَتِنا و عُجِنوا بماءِ ولایتِنا...؛[1] خدایا شیعیان ما از ما هستند، تو اینها را از همان آب سرشت و طینت ما خلق کردی و آنها را با آب ولایت ما سیراب کردی و محبت ما را به جان آنها چشاندی و آنها محب ما هستند. اینها گاهی اوقات گناه می‌کنند و گاهی اوقات لغزش می‌کنند. (خیلی عبارت عجیبی است! حضرت عرضه می‌دارد): خدایا اینها**

---

[1] بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۰۳.

**افرادی ضعیف هستند و ارادهٔشان ضعیف است و نمی‌توانند صددرصد رفتار و اعمال خود را با رضای تو تطبیق بدهند؛ بیا از آن ثواب‌های من بردار و گناهان آنها را محو کن؛ ازآن ثواب‌هایی که من انجام می‌دهم، از آن نامهٔ عمل من بردار و در نامهٔ عمل آنها قرار بده!»**

ببینید ما چه امامی داریم! برای شیعیان خودش در همین دنیا دارد شفاعت می‌کند. در همین دنیا برای گناهان ما دارد از خدا طلب مغفرت می‌کند و به قیامت نمی‌اندازد. ما یک‌هم‌چنین امامی داریم! با وجود یک‌هم‌چنین مسئله‌ای دیگر ما چه غم و غصه‌ای داریم؟! حالا لغزش و خطایی هم از ما سر بزند، محبت اهل‌بیت را داریم و امیدواریم که مورد شفاعت و دستگیری آنها قرار بگیریم. و سعی داشته باشیم که هرچه بیشتر خود را به مرام و به مکتب آنها نزدیک کنیم که هرچه بیشتر این انجام بگیرد، دستگیری امام زمان علیه السّلام بیشتر خواهد شد.

ابن‌سَمّاک گفت: هر کسی یک قدم بیاید و یک قدم به‌سمت ولایت بیاید، امام علیه السّلام به همان مقدار می‌آید. کسی که تمام وجودش را در

اختیار امام علیه السّلام قرار بدهد، [امام علیه‌السلام با تمام وجود به‌سمت او می‌آید].

«در اختیار امام قرار دادن» یعنی انسان رفتار و کردار را بر طبق مرام آن حضرت قرار بدهد. اگر انسان فرض کند امام زمان در این مجلس تشریف آورده‌اند، چه حالی پیدا می‌کند؟ و اگر فرض کند امام زمان علیه السّلام در منزل خودش هستند، دیگر خطایی می‌کند؟! مگر امام زمان، حاضر و غائب دارد؟! مگر امام زمان، شهود و غیب دارد؟! آن امام زمانی که شهود و غیبش تفاوت بکند، او امام ما نیست! ما امامی را قبول داریم که از خود ما و نیّت ما به ما نزدیک‌تر است و قبل از وجود ما، وجود و ولایت او است که این وجود و این ولایتِ بر خود، از او سرچشمه می‌گیرد. این امام زمان است. آن‌وقت چطور ممکن است انسان این مسئله را فراموش کند؟!

## اهمیت مراقبه بعد از ماه مبارک رمضان

علیٰ‌کلّ‌حال ماه رمضانی گذشت و روزه گرفتیم و در این ماه خداوند متعال توفیق داد که

مقداری ـ حالا نمی‌گوییم بالکلّیة ـ از آن توجه در این ماه برای ما اضافه شد و از اعمال و کرداری که در سایر ماه‌ها انجام می‌دهیم و لغزش و خطا در این ماه کمتر از ما سر زد.

آثار رحمت پروردگار و نورانیّت این ماه در چهره‌ها مشهود و ظاهر است. سعی کنیم این آثار و این برکاتی که به‌واسطهٔ این ماه بر ما نازل شده است، استمرار پیدا کند و به همین کیفیّت نگذاریم زود از دست برود. اشتغالات به دنیا نگذارد که این مطالبی که دراین ماه به‌دست آورده‌ایم، زود از ما گرفته بشود. با خود، این حال را ادامه بدهیم؛ هرچه بیشتر می‌توانیم به همین وضعیت ادامه بدهیم.

من یک وقتی به رفقا می‌گفتم: من نمی‌دانم چرا خدا ماه رمضان را یک ماه در سال قرار داده است؟ چرا سه ماه یا چهار ماه قرار نداده است؟ یا چرا هر دو ماه یک مرتبه قرار نداده است؟

علیٰ‌کلّ‌حال این ماه آثاری دارد که برکاتش مشخص است. درست مانند فردی که به حج مشرف می‌شود، چطور وقتی که برمی‌گردد انسان او را با قبل از حج متفاوت می‌بیند! مرحوم آقا

ـ رضوان اللَه علیه ـ می‌فرمودند:

کسانی که به حج مشرف می‌شوند به این زودی حالشان را از دست ندهند؛ سعی کنند همان حال و احوالی که در آنجا بود، با خودشان داشته باشند، در خودشان استمرار بدهند، در خودشان نگه دارند و نگذارند شواغل و مشاغل دنیوی ذهن و فکر آنها را مشغول کند و از آن حال و هوا بیندازد. نه، ادامه بدهند.

مسئلهٔ ماه رمضان هم همین‌طور است. سعی کنیم آن حال و هوا را ادامه بدهید. اگر می‌شود هفته‌ای یک بار روزه بگیرید و آنهایی که می‌توانند هفته‌ای دوبار بگیرند. آنهایی که به سلامتی‌شان لطمه نمی‌خورد ادامه بدهند و هر سه چهار روزی یک روز را روزه بگیرند و به همان حال و هوای ماه رمضان باشند. طوری نمی‌شود و ضرر نمی‌کنند! بله، بزرگانی بودند ماه‌ها روزه می‌گرفتند. بعضی از افراد را نقل می‌کنند در تمام طول سال روزه می‌گرفتند. رسول خدا صلّی اللَه علیه و آله و سلّم ماه رجب و شعبان و رمضان، این سه ماه را به هم وصل می‌کرد.[1]

---

[1] دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۸٤.

هفته‌ها می‌شد که حضرت روزه می‌گرفتند و در ماه‌های مختلف، روزهای متمادی را روزه می‌گرفتند.[1]

این برای چه بود و جهتش چه بود؟ چه لذتی احساس می‌شد که این مسئله استمرار پیدا می‌کرد؟ اینها برکاتی است که خداوند متعال این برکات را در این زمینه‌ها برای ما می‌آورد. این برکات در خوردن پیدا نمی‌شود، این برکات در مجالست‌های مختلف گیر انسان نمی‌آید، این برکات در ارتباطات مختلف و در مسائل روزمرّه برای انسان پیدا نمی‌شود و به‌دست نمی‌اید! چه اشکال دارد هفته‌ای یک روز انسان روزه بگیرد یا هفته‌ای دو روز را روزه بگیرد؟! اگر برای سلامتی او [ضرر ندارد و] ضعف برای او پیدا نمی‌شود، چه ایرادی دارد؟! خیلی خوب است! پس باید سعی کنیم که این حال و هوایی که خداوند متعال به‌واسطهٔ این روزه و شهر مبارک برای ما قرار داده است، مصون و محفوظ بماند.

از خدای متعال تقاضا می‌کنیم عیدی ما را در

---

[1] همان.

امروز، تجلّی ولایت صاحب ما و منجی ما و مولای ما، حضرت بقیّةاللَه، در قلوب و در نفوس ما قرار بدهد و ظهور آن حضرت را در ظاهر تعجیل بفرماید!

أعوذُ باللَه مِن الشّیطانِ الرّجیم

﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ * إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ * وَرَأَيۡتَ ٱلنَّاسَ يَدۡخُلُونَ فِي دِينِ ٱللَّهِ أَفۡوَاجٗا * فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا﴾.[1]

برای شادی ارواح مؤمنین و مؤمنات از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السّلام که از دار فانی به دار باقی مشرّف هستند و جهت تعجیل در ظهور حضرت بقیّةاللَه أرواحنا فداه و رفع گرفتاری از بلاد مسلمین و تأیید اسلام و زعمای اسلام، سه صلوات ختم بفرمایید.

اللَهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد

---

[1] سوره نصر (۱۱۰). مطلع انوار، ج ۱۰، ص ٤١٧:
«چون فتح و پیروزی از جانب خدا فرا رسید* و مردم را بنگری که دسته‌دسته در دین خدا وارد شوند* در آن‌وقت تسبیح خدای را بجای آور با ستایش حضرت او.»